



Models for managing child and adolescent delinquency with emphasis on the substantial and formal innovations of the “France’s penal code for minors”

Shahram Ebrahimi  

Departement of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University. Email: shebrahimi@shirazu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
12 July 2023
Final revision received:
27 July 2023
Accepted:
23 August 2023
Published online:
30 August 2023

Keywords:

The management of child and adolescent delinquency, France’s Code of Criminal Justice for Children, the Order of 2 February 1945 on young offenders, the Convention on the Rights of the Child

ABSTRACT

In this article, on the one hand, we seek to examine to what extent the management of child and adolescent delinquency has been affected by dominant models, and on the other hand, to answer the question of why the field of children's rights is still subject to the most formal and substantial reforms. This research, which analyzed the development of children's criminal law with the descriptive-analytical method, came to the conclusion that the position of the child in the support model is that of a psychologically weak, legally incompetent and socially incompatible. But gradually and under the influence of international documents, a new image of the child arose, according to which the child became the subject of rights and became the holder of rights and became an activist, whereas before that he was a tool for the benefit of adults. Research findings show that these changes have completely or partially altered the criminal justice system for children and youth. In France, the only area which, after the rights of foreigners, has undergone the most changes, both criminally and substantively, is that of childhood. The legal decree of February 2, 1945 concerning delinquent children and adolescents, after numerous modifications, was replaced in 2021 by the repeal of the Code of Criminal Justice for Children and Adolescents, considered the new charter for delinquent children and adolescents. The evolution of models as well as the substantial and formal innovations of the new law constitute the subject of this article.

Cite this article: Sharam Ebrahimi (2023) “Models for managing child and adolescent delinquency with emphasis on the substantial and formal innovations of the “France’s penal code for minors”, *Criminal Law and Criminology Studies*, 53 (1), 1-20, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366030.1878>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366030.1878>



مدل‌های مدیریت بزهکاری کودکان و نوجوانان با تاکید بر نوآوری‌های ماهوی و شکلی «قانون عدالت کیفری کودکان و نوجوانان فرانسه»

شهرام ابراهیمی

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، فارس، ایران. رایانامه: shebrahimi@shirazu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در این مقاله از یک سو به دنبال بررسی این موضوع هستیم که مدیریت بزهکاری کودکان و نوجوانان تا چه اندازه متأثر از مدل‌های حاکم بوده است و از سوی دیگر به این پرسش پاسخ‌دهیم که چرا حوزه حقوق اطفال همواره مشمول بیشترین اصلاحات شکلی و ماهوی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۱	مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، سیر تحولات حقوق کیفری اطفال در مواجهه با مدل‌ها را بررسی کرده است و در واقع، تحولات مدل‌ها و نیز نوآوری‌های ماهوی و شکلی قانون جدید عدالت کیفری کودکان و نوجوانان فرانسه موضوع آن را تشکیل می‌دهد. تحقیق حاضر به این نتیجه رسیده است که تصور غالب از کودک در ابتدا فردی بود به لحاظ روان شناختی ضعیف و به لحاظ حقوقی ناتوان و بدون اهلیت و به لحاظ اجتماعی ناسازگار. اما به تدریج و تحت تأثیر اسناد بین‌المللی تصویری جدید از کودک ارائه شده که طبق آن کودک موضوع(سوژه) حقوق قرار گرفته و صاحب حق و به یک کنشگر تبدیل شده است. حال آنکه پیش از آن ابزار منفعت بزرگسالان بود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد این تحولات، به سهم خود نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان را نیز کلاً یا جزئاً تغییر داد. در فرانسه نیز تنها قلمرویی که بعد از حقوق اتباع خارجی مشمول بیشترین تغییر چه در حوزه حقوق کیفری شکلی و چه ماهوی شده، حوزه اطفال است. تصویب‌نامه قانونی دوم فوریه ۱۹۴۵ در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار، پس از بارها اصلاح، در سال ۲۰۲۱ نسخ و قانون (کُد) عدالت کیفری کودکان و نوجوانان که «منشور نوین کودکان و نوجوان بزهکار» محسوب می‌شود، جایگزین آن شد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۱۸	
کلیدواژه‌ها: کودک و نوجوان، مدل‌های مدیریت بزهکاری اطفال و نوجوانان.	

استناد: شهرام ابراهیمی (۱۴۰۲). مدل‌های مدیریت بزهکاری کودکان و نوجوانان با تاکید بر نوآوری‌های ماهوی و شکلی «قانون

عدالت کیفری کودکان و نوجوانان فرانسه»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۳ (۱)، ۲۰-۱،

DOI:https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366030.1878



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.366030.1878

۱. مقدمه

در طول دو سده گذشته، مدیریت بزهکاری کودکان و نوجوانان همواره متأثر از جهت‌گیری مدل‌های کیفری-اصلاحی حاکم بوده است. مدل زندان‌محور آغاز سده نوزدهم که بر فعل مجرمانه متمرکز بود و نه شخصیت وی، کودک را یک مینیاتوری از فرد بزرگسال می‌دانست (ر.ک: صبوری‌پور و موسوی، ۱۴۰۲: ۹) که باید به‌تنهایی پاسخگوی رفتار خود باشد. پس از آن، تحت تأثیر جنبش‌های انسان‌دوستانه در سطح اروپا، نظام‌های عدالت کیفری از مدل زندان‌محور فاصله گرفتند و به سمت مدل حمایتی متمایل شدند. در مدل حمایتی، به‌جای تمرکز بر رفتار ارتكابی، طفل و خانواده وی مورد توجه قرار گرفتند و دامنه مداخله قانونگذار نیز افزون شد. دولت مسئولیت و فعالیت‌های غیرعادی مانند «طفل از نظر اخلاقی رها»، «طفل در معرض خطر بزهکاری» و «طفل در معرض خطر بزه‌دیدگی» را بر عهده گرفت. کودک که پیش از این، مجرم شناخته می‌شد و باید مشمول تدابیر خنثی‌سازی قرار می‌گرفت، بزه‌دیده‌ای تلقی شد که باید از محیط نامناسب دور گردد. در همین زمینه اولین قوانین حمایت از کودکان، از جمله تحصیل اجباری کودک و ... حدود سال‌های ۱۸۸۰ در اروپا تصویب شد (Dimitri, 1997: 383-399). مداخله دولت نیز در پرتو مفاهیمی مانند عقلانیت (ر.ک: صبوری‌پور، ۱۳۹۸: ۸۶) افزایش یافت و کنشگران جدیدی مانند روان‌پزشک، مددکار اجتماعی، پرستاران مهدکودک و .. ظهور کردند. پس از آن، با آشکار شدن بحران در بنیان دولت رفاه و تصویب اسناد جدید فراملی و بین‌المللی مربوط به عدالت کیفری اطفال، اعتبار مدل حمایتی با تردید مواجه شد. اسناد بین‌المللی، چهره جدیدی از کودک معرفی کردند. بر این اساس، کودک دیگر یک موجود منفعل و بزه‌دیده بی‌گناه که وابسته به حمایت بزرگسالان است، نیست، بلکه خود موضوع حقوق است. این تحولات به سهم خود، نظام عدالت کیفری اطفال را نیز دگرگون ساخت. در این مقاله، ضمن بررسی اجمالی تحولات این مدل‌ها، نوآوری‌های ماهوی و شکلی قانون عدالت کیفری کودکان و نوجوانان فرانسه، مصوب ۲۰۱۲ تحلیل خواهد شد.

۲. مدل‌ها و تحولات آن

۲.۱. مدل زندان‌محور و موقعیت کودک مرتکب

در نیمه نخست سده نوزدهم، مدل زندان‌محور، یعنی تمرکز بر تنبیه و مجازات کودکان مرتکب، به‌منظور تربیت و اصلاح اخلاق آنان حاکم بود. کودک، مینیاتوری از فرد بزرگسال بود که به لحاظ حقوقی همان قواعد حاکم بر بزرگسالان بر وی اعمال می‌شد. از این‌رو اگر گناهکار شناخته می‌شد، مجازات وی حتمی بود. هرچند به لحاظ صغر سن، کیفر او کمتر از بزرگسالان بود. در این مدل، اگر کودک مرتکب، فاقد قوه تمییز تشخیص داده می‌شد و از تعقیب کیفری نیز معاف

بود، لیکن برای اصلاح و تربیت در اختیار دولت قرار می‌گرفت. محل نگهداری کودکان و بزرگسالان در زندان نیز یکی بود. این در حالی است که شرط لازم برای اصلاح و تربیت کودکان تفکیک آنان از بزرگسالان است. به تدریج، انجمن‌های حمایت، مراقبت و همراهی اطفال و نوجوانان به هنگام خروج از زندان تشکیل شد. این انجمن‌ها، ضمن نقد نحوه مدیریت مدل زندان محور، بر ضرورت یافتن راهی به‌عنوان جایگزین زندان تأکید کردند. یکی از جایگزین‌های زندان، مستعمره‌های کشاورزی بود (Kaluszynski, 1977: 75-93). اصلاح و بازسازی، تنبیه و خنثی‌سازی اطفال از مهم‌ترین کارکرد این مستعمره‌ها بود. اما فعالیت‌ها و تحلیل‌های انتقادی مستمر انجمن‌های حمایت از کودکان و نوجوانان، عمر این مدل را کوتاه ساخت.

۲.۲. مدل حمایتی و جایگاه کودک مرتکب

نشست‌های علمی منتقدان مدل زندان محور، فرصت مناسبی برای عبور از این رویکرد بود. محتوای کنگره‌های بین‌المللی مربوط به کودکان در طول در سده بیستم فاصله گرفتن از مدل زندان محور به مدل حمایتی اطفال را به‌خوبی نشان می‌دهد. این تحول و گذار بیشتر حاصل تلاش جنبش‌های انسان دوستانه و نیز تحولات ایدئولوژیک، تقنینی و نهادی بود. از نیمه دوم سده نوزدهم فشار جنبش‌های حامی کیفیت‌زایی افزایش یافت (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۵). عمده مباحث کنگره‌های بین‌المللی زندان‌ها و کنگره‌ها حمایت از اطفال از سال ۱۸۹۰ تغییر ماهیت داد (Sylvie & Bouchat, 1914: 23-53). کودک دیگر یک مجرمی که باید تنبیه شود نیست، بلکه فردی در معرض خطر است؛ بزه‌دیده‌ای است که باید در برابر خطرهای محیط خانواده‌ی نامساعد، از او حمایت شود. بدین ترتیب، گذار از نوعی مسئولیت فردی طفل به مسئولیت خانواده‌محور^۱ مشهود است. بر همین اساس، مفهوم تقصیر جای خود را به ریسک داد که جنبه پیشگیرانه نیز دارد؛ یعنی به‌جای قضاوت رفتار خود طفل، موقعیت و وضعیت اجتماعی-خانوادگی و پیرامونی اولویت یافت و بدین ترتیب قلمرو مداخله پیشگیرانه دادگستری افزایش یافت. در همین چارچوب، خانواده‌ی در فقر و کودک در خطر، موضوع قوانین حمایتی خاص قرار گرفتند و اولین قوانین ناظر به حمایت از کودکی، مانند ممنوعیت کار کودک، الزام به تحصیل با هدف تغییر محیط پیرامونی وی جهت تضمین شکوفایی او و... به تصویب رسید. بدین‌سان

۱. بر اساس بند «پ» ماده ۱ حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳، کوتاهی در انجام تکالیفی از قبیل تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل و نوجوان با وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت، نظارت یا مراقبت از آنان توسط والدین، اولیا یا سرپرست قانونی یا هر شخصی که مکلف به آن است، بی‌توجهی و سهل‌انگاری محسوب می‌شود.

مداخلات زودرس دولت در راستای مصالح عالیۀ طفل (ر.ک: موسوی، ۱۴۰۰: ۶۸) توجیه شد.^۱ در کشورهای مختلف جهان قوانین ناظر بر سرپرستی، که از آغاز سده بیستم تصویب و لازم‌الاجرا شد، به‌جای مفاهیمی همچون قابلیت انتساب رفتار به کودک، از عباراتی مانند «وضعیت مخاطره‌آمیز»^۲ «وضعیت غیرعادی»، «طفل به لحاظ اخلاقی رهاشده» استفاده کردند. پس کودک مرتکب، دیگر یک مجرم یا مینیاتور بزرگسال محسوب نمی‌شود؛ بلکه بزه‌دیده‌ای است با نیازهای خاص و مستلزم مداخلات متناسب این نیازها. بدین ترتیب به تدریج کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی متمایز، یک هویت و جایگاه حقوقی پیدا کردند. اگرچه این مسئله بی‌ارتباط با جریان فردگرایی سده نوزدهم نبود. گفتنی است در مدل حمایتی، قدرت قاضی کودکان و نوجوانان بسیار گسترده بود. قاضی همزمان معتمد، رازدار، درمانگر، جایگزین والدین و فعال اجتماعی بود. خود وی هم تحقیق و قضاوت می‌کرد و هم چگونگی اجرای تدابیر تربیتی را نظارت می‌کرد. در ضمن تمرکز او بیشتر بر محیط پیرامون و شخصیت طفل بود تا شدت جرم ارتكابی. بر همین اساس دست او در اتخاذ هر نوع تصمیم باز بود.

۳.۲. مدل حمایتی و تردید در عقلانی بودن تدابیر

یکی از بحث‌های مهم آغاز سده بیستم در مورد کودکان، تقسیم کار بین بخش عمومی و خصوصی و تعیین سطح همکاری بین آنها بود. در آغاز، همکاری این دو بخش در خصوص برنامه‌های اصلاحی کودکان، بسیار فشرده بود، به طوری که برای مثال، اولین قانون حمایتی در هلند در سال ۱۹۰۵ اجازه داد سرپرستی کودک از والدین سلب و به نهادهای خصوصی انسان‌دوستانه سپرده شود. قانون اطفال ۱۹۱۲ فرانسه نیز به‌صراحت نقش بخش خصوصی را پررنگ کرد، به طوری که این بخش به کنش‌گر اصلی اجرای این قانون تبدیل شد.^۳ به همین دلیل، قضات فرانسوی دیگر کمتر حکم به تبعید کودکان در مستعمره‌ها صادر می‌کردند. اما ظهور حرفه‌های جدیدی مانند روان‌پزشک، روانشناس و مددکار اجتماعی تا حدود زیادی تعادل بین بخش عمومی و خصوصی را به نفع بخش خصوصی بر هم زد. رونق این دسته مشاغل بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۷۰، چگونگی رفتار اصلاحی با کودکان مرتکب را به‌طور عمیق متحول ساخت. روان‌پزشکان در همان ابتدا با مفهوم/اصلاح/اخلاقی مخالفت کردند، زیرا معتقد بودند این

۱. کشورهایی مانند فرانسه و پرتغال نقش قاضی را در این نظام حمایتی را برجسته کردند، درحالی که کشورهای شمال اروپا بیشتر شوراها و نهادهای اداری را اولویت دادند تا قضایی.

۲. ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مواردی که طفل یا نوجوان را در معرض بزه‌دیدگی یا ورود آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیت و یا وضعیت آموزشی وی قرار دهد، را در سیزده بند احصا و آنها را وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب و موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان دانسته است.

۳. پیش‌بینی دادگاه کودکان، آزادی تحت مراقبت و سن مسئولیت ۱۳ سال از نوآوری این قانون بود.

نگرش با نیازهای جدید کودکان مرتکب از یک سو و اختیارات فزاینده قضات از سوی دیگر، منطبق نیست.

بدین ترتیب اروپا پس از جنگ جهانی دوم تا حدود زیادی در مسیر عقلانی‌سازی تصمیمات مرتبط با اطفال و نوجوانان و فن‌سالاری حرکت کرد (Vergan, 2016: 27-43). نقش دولت در مدیریت ریسک اجتماعی و نیز مدیریت انحراف و بزه‌کاری کودکان نیز افزایش یافت. به همین دلیل روان‌پزشکان به مخالفت با راه‌حل‌های غیرعلمی انجمن‌های انسان دوستانه برخاستند. نقد عمده روان‌پزشکان این بود که شیوه‌های مورد استفاده نهادها و مؤسسات انسان دوستانه عقلانی نیست، زیرا این دسته تفکیک و دسته‌بندی و به عبارتی نظام طبقه‌بندی کودکان را قبول ندارند و همه آنها را یکنواخت مشمول آموزش‌های اخلاقی و مذهبی قرار می‌دهند، حال آنکه متناسب با شرایط هر فرد باید مداخلات خاص او صورت پذیرد. از این رو با جدیت رویکرد طبقه‌بندی کودکان مرتکب بر اساس شرایط حاکم بر هر کدام را شروع کردند. این دسته در خصوص موقعیت خانواده نیز دو نگاه متفاوت داشتند. مؤسسات مذهبی انسان‌دوستانه، معتقد به جدا کردن طفل از خانواده نامناسب، بدون پیش‌بینی افق بازگشت او به درون این محیط بودند. حال آنکه روان‌پزشکان، محیط خانواده را اگرچه منشأ انحراف بود، اما اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند.

در فرانسه، روان‌پزشکان نقش علل پزشکی یا اجتماعی در بزه‌کاری کودکان را پررنگ جلوه دادند. به اعتقاد آنان، بزه نشانه بیماری و بزه‌کار، فرد بیماری است که باید قبل از هر نوع مداخله، بیماری‌اش درمان شود. بدین ترتیب قدرت روان‌پزشکان به همان مرتبه قضات در مدل حمایتی رسید. حتی این گروه، قضات را نقد می‌کردند که تصمیمات آنان ناظر بر علل مشکل (بزه یا انحراف) نیست، از این رو عقلانی محسوب نمی‌شود. به همین دلیل، این دسته در کنگره بین‌المللی ۱۹۰۵ بوداپست، پیشنهاد دادند مؤسسات خاص نگهداری کودکان زیر نظر پزشکان و روان‌پزشکان ایجاد شود. به دلیل مقاومت شدید قضات، این نهادها دیرنگام تأسیس شد و از سال‌های ۱۹۳۰ بود که مجموعه‌های قضایی-روان‌پزشکی راه‌اندازی شد (Kaluszynski, 2016: 63). مهم‌ترین وظیفه روان‌پزشکان در این مؤسسات ارائه مشاوره به قضات و همراهی کودکان در انجام تدابیر اصلاحی بود. لذا اگرچه نقش نمادین قاضی پررنگ بود، اما در واقع تصمیمات وی و مشروعیت این تصمیمات بر اساس نظرات متخصصان نامرئی اتخاذ می‌شد. بدین‌سان از نوعی عقلانیت عملی که بر احتیاط و عقل و استدلال‌های ذهنی قضات متکی بود، به نوعی عقلانیت علمی رسیدیم، زیرا نوع دوم بر مبنای یک سلسله واقعیات عینی و تجربی متکی بود که طبق آن کودک نمی‌توانست مسئول شناخته شود.

۴.۲. اسناد بین‌المللی مدیریت عدالت کیفری اطفال

در دهه ۱۹۷۰ فعالیت‌های مختلف تبلیغی نسبت به وضعیت کودکان در حد زیادی گسترش یافت. افزون بر کودکانی که از کمبودهای کلاسیک مانند سوءتغذیه رنج می‌بردند، جامعه بین‌المللی متوجه این نکته شد که بخش زیادی از کودکان بهره‌کشی اقتصادی یا استثمار جنسی می‌شوند و یا در محیط‌هایی چون زندان شکنجه و یا مورد معامله قرار گرفته و از آنان سوءاستفاده می‌شود. علاوه بر سازمان ملل، دیگر سازمان‌های غیردولتی نیز در جلب توجه جهانیان به این مسئله تلاش کردند. در همین راستا، از سال ۱۹۸۳ گروهی از سازمان‌ها فعالیت‌های خود را برای تدوین کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک آغاز کردند و پس از آن نیز تلاش‌ها برای هماهنگ‌سازی مدیریت عدالت کیفری اطفال در سطح جهان ادامه یافت (Sylvie & Bouchat, 2003: 207-235) بدین ترتیب تا پیش از ۱۹۸۰، مدیریت بزهکاری کودکان، در نبود یک سند بین‌المللی در اختیار مطلق دولت‌ها بود و طبق تشخیص خود اقدام می‌کردند. اما به تدریج و تحت تأثیر اسناد بین‌المللی (ر.ک: ملکیان، ۱۴۰۲: ۲۹) الزامی آور و نیز ارشادی^۱ تصویری جدید از کودک ارائه شد که طبق آن کودک موضوع (سوژه) حقوق قرار گرفت و صاحب حق شد.^۲ کودک منفعل، به یک کنشگر فعال تبدیل شد، حال آنکه پیش از آن ابزار منفعت رسان به

۱. سه سند ارشادی مهم سازمان ملل در خصوص کودکان و نوجوانان یعنی قواعد پکن، اصول راهبردی ریاض و قواعد هاوانا، اگرچه برای همه کشورهای لازم‌الاجرا نیست، اما نباید آنها را کم اعتبار تلقی کرد. زیرا این اسناد، قواعد حداقلی هستند که کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک در مواد ۳۷ و ۴۰ بدانها ارجاع داده است. قواعد پکن مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل متحد در خصوص عدالت کیفری اطفال است که طی قطعنامه شماره ۴۰/۳۲ تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ سازمان ملل در ارتباط با مسئولیت کیفری، اهداف عدالت کیفری اطفال، حقوق اطفال در آیین دادرسی و محدود کردن آزادی اطفال به تصویب رسید. اصول راهبردی ریاض در خصوص پیشگیری از بزهکاری اطفال که طی قطعنامه شماره ۴۵/۱۱۲ تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ در مورد لزوم اتخاذ یک سیاست پیشگیری از بزهکاری و مطالعه سیستماتیک برای اتخاذ تدابیری جهت اجتناب از جرم‌انگاری و کیفرگذاری رفتارهایی که خسارت شدید به‌بار نمی‌آورد به تصویب رسید. قواعد هاوانا که به موجب قطعنامه ۴۵/۱۱۳ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ به تصویب شده از جمله مهم‌ترین آورده این قواعد عبارت است از اینکه سلب آزادی طفل باید آخرین انتخاب برای کمترین مدت و منحصر به مصادیق مجرمانه استثنایی باشد. محل سلب آزادی باید به‌گونه‌ای باشد که رعایت حقوق انسانی طفل را تضمین کند. اطفال بازداشت شده باید بتوانند فعالیت‌های مورد علاقه را دنبال کنند و از برنامه‌هایی که سلامت آنها را تقویت کند بهره مند شوند تا از این طریق حس مسئولیت پذیری در آنها تقویت شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک: معظمی و مهدوی، ۱۴۰۱: ۸۸

۲. «در جهان قدیم، دوران کودکی آدم‌ها بسیار زود به پایان می‌رسید. امروزه مطابق پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک، عصر کودکی هر فردی در سن ۱۸ سالگی به آخر می‌رسد و در واقع دوران کودکی طولانی‌تر شده است. از کودکی که در مزارع و روستاهای جهان قدیم کار می‌کردند تا کودکی که پس از وقوع انقلاب صنعتی، در کارگاه‌ها و کارخانه‌های جهان مدرن استثمار می‌شدند، همگی دچار بداقبالی «تولد زود هنگام در تاریخ بشر» بودند؛ یعنی اگر در قرن بیستم به دنیا آمده بودند، شاید حقوق کودک شامل حال‌شان می‌شد و در بهترین سال‌های زندگی، بار سنگین مسئولیت و بیگاری بر دوش‌شان قرار نمی‌گرفت. در بین رمان‌نویسان بزرگ جهان، مصایب کودکان در آثار چارلز دیکنز نمود بارزی دارد. در همان دورانی که دیکنز مشغول نوشتن الیور توئیست و آرزوهای بزرگ و دیوید کاپرفیلد بود، به تدریج مفهوم حقوق کودک وارد زندگی بشر شد. بشر

بزرگسالان بود. در واقع پارادایم حاکم بر رابطه انسان با کودک، رابطه سوژه-ابژه بوده است؛ رابطه‌ای که در آن یک طرف دارای قدرت و توانایی اعمال آن و طرف دیگر فاقد چنین قدرتی است. در یک طرف این رابطه، سوژه قرار دارد که صاحب اراده و قدرت است و در طرف دیگر ابژه، که گیرنده و دریافت‌کننده اراده و قدرت است. نتیجه اجتناب‌ناپذیر این رویکرد، خودکامگی و اقتدارگرایی خواهد بود. بدین‌سان مرحله جدید و مهمی آغاز شد که کودک به اعتبار انسان بودنش صاحب کرامت، منزلت و حقوق و استقلال شد. بنابراین از حق‌ها و در عین حال تکالیف مشخصی برخوردار شد. پس از این تحولات، کشورهای زیادی از جمله فرانسه، نظام عدالت کیفری کودکان را کلاً یا جزئاً تغییر دادند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۱۵).

۳. تحولات حقوق کیفری اطفال در فرانسه تا تصویب «قانون عدالت کیفری اطفال و نوجوانان»

نزدیک دو قرن از سفر *الکس دو توکویل*، قاضی تازه‌کار فرانسوی به آمریکا جهت مطالعه زندان جوانان می‌گذرد. وی در آنجا، ضمن بررسی نظام زندان‌ها، با «جنبش مادران فعال در حقوق کودک» آشنا شد. در سال ۱۸۹۵، شاخه باشگاه مادران «ایالت ایلینوی»، فراخوانی بدین‌مضمون منتشر ساخت: «خانواده‌های دارای فرزند به‌خوبی می‌دانند که طفل را نمی‌توان مجرم تلقی کرد مگر قوه عقلائی او به رشد عقلائی رسیده باشد و فرصت داشتن تشخیص خوب از بد به وی داده شده باشد. هزاران کودک به دلیل بی‌توجهی بی‌تفاوتی والدین رها شده و در خیابان آموزش می‌بینند، این در حالی است که قوانین ما هیچ تفاوتی بین یک کودک هفت‌ساله آموزش ندیده که سنگ پرتاب می‌کند یا سب می‌دزدد، با یک بزرگسال مست قائل نیست». پیگیری‌های این جنبش، چند سال بعد، در سال ۱۸۹۹ به تشکیل اولین دادگاه اطفال در شیکاگو منتهی شد. اندکی بعد، جمهوری سوم فرانسه در سال ۱۹۱۲، با الهام از آنچه در آمریکا در جریان بود قانونی را با تأکید بر دو محور به تصویب رساند (Joxe, 2011: 5). اولاً رفتار مجرمانه کودک باید توسط یک قاضی متخصص و بر اساس آیین دادرسی اختصاصی رسیدگی شود؛ ثانیاً پاسخ نسبت به رفتار این دسته باید تربیتی باشد تا کیفری. اگرچه در آمریکا، نظام افتراقی اطفال (ر.ک: کریستین، ۱۴۰۱: ۵۳) با عقب‌نشینی به تدریج به نظام حقوقی بزرگسالان نزدیک شد، اما در فرانسه در حالی که هنوز درگیر جنگ بود، سند مهم ۱۹۴۵ تصویب شد. *تصویب‌نامه قانونی ۱۹۴۵* که به «منشور بزهدکاری کودکی» شهرت یافته بود، به دلیل اینکه در پاسخ‌دهی، به جای فعل مجرمانه بر شخص کودک *معارض قانون* متمرکز شده بود، حاوی یک پیام امیدبخش در قلمرو تربیت و بازپذیری

مدرن در حال پیشرفت بود و لاجرم باید فکری هم به حال کودکان می‌کرد». ر.ک: از الیور توئیست تا پیمان‌نامه حقوق کودک، به نقل از «عصر ایران»، ۱۴۰۲-۰۴-۲۲.

اجتماعی بود و تا حد امکان در برابر تندباد عوام‌گرایی کیفری مقاومت کرد. پس از آن سیاست جنایی جنبش دفاع اجتماعی جدید (ر.ک: آنسل، ۱۳۹۵: ۹۸) به رهبری مارک آنسل و نیز شاخه اصلاحی نئوکلاسیک نیز ضمن تأکید بر جمع بین مجازات، بازپذیرسازی و مصالح کودکان، در همین مسیر حرکت کرد اما در نهایت نتوانست در برابر اصلاحات متعدد دوام بیاورد. اصلاحات متعدد موجب شده بود، ۹۰ درصد مواد آن تصویب‌نامه قانونی تغییر و فقط ۱۵ ماده آن دست‌نخورده باقی مانده باشد (ر.ک: ابراهیمی، ۱۴۰۲: ۱۶۷-۱۸۸).

این اصلاحات در آغاز سال‌های ۱۹۹۰ با تأسیس نهاد جبران کیفری سرعت گرفت و با پیش‌بینی آیین دادرسی سریع، در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ ادامه یافت. تصویب دو قانون پربن ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ با ایجاد مراکز تربیتی بسته و مؤسسات زندان برای اطفال، توسعه امکان استفاده از کنترل قضایی، پیش‌بینی ضمانت اجرای تربیتی از سن ۱۰ سال نقطه عطف این تحولات بود.^۱ قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ مربوط به پیشگیری از بزهکاری، مهم‌ترین حمله به تصویب‌نامه ۱۹۴۵ بود، قانونی که نه توسط وزیر دادگستری، بلکه به ابتکار وزیر کشور وقت، نیکلاس سارکوزی پیشنهاد شده بود. از جمله مهم‌ترین آورده‌های این قانون می‌توان به این موارد اشاره کرد: حضور فوری طفل در مرجع قضایی، توسعه موارد سازش کیفری نسبت به اطفال، توسعه فهرست ضمانت اجرای تربیتی. چند ماه بعد قانون ۱۰ اوت ۲۰۰۷ در خصوص تشدید مبارزه با تکرار جرم اطفال^۲ و بزرگسالان، ماده ۲-۲۰ در خصوص *عذر طفولیت* را تغییر داد و امکان تعیین کیفر حداقل ثابت به‌منظور کیفردهی شدید مرتکبان تکرار، به‌ویژه اطفال بین ۱۶ و ۱۸ سال را فراهم ساخت. در سال ۲۰۱۱ دو قانون با فاصله چند ماه به تصویب رسید. آورده قانون نخست عبارت بود از ایجاد دادگاه‌های جنحه برای اطفال، تشکیل پرونده شخصیت منحصر به فرد اطفال و امکان قرار دادن تحت سامانه مراقبت الکترونیکی. این قانون همچنین ضمانت اجرایی برای والدینی که به اخطار پاسخ نمی‌دادند پیش‌بینی کرد. قانون دوم نیز امکان نگهداری مرتکب و اطفال را در مؤسسات عمومی بازپروری فراهم کرد (Christophe et al., 2021: 27). با وجود این ارزیابی از

۱. شایان ذکر است که اصول و مبانی فلسفی قانون جدید تغییر نکرده است. سن بزرگسالی همچنان ۱۸ است. یعنی سنی که پس از آن مشمول حقوق کیفری بزرگسالان می‌شود. اصول راهبردی حقوق کیفری کودک در قانون جدید منعکس شده است. از جمله مسئولیت کیفری تخفیف یافته و پیش‌بینی پاسخها بر اساس سن مرتکب در زمان ارتکاب، برتری اقدام تربیتی بر جنبه کیفری. از این رو نمی‌توان کیفر تعیین کرد مگر اینکه اقدام تربیتی ناکافی باشد. آنهم با هدف بازپذیری سازی کودک و کمک به شکل‌گیری شخصیت، یعنی همان فلسفه قواعد پکن، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵. گفتنی است حقوق فرانسه، برخلاف آلمان و هلند، نسبت به جوانان پس از ۱۸ سال، امکان بهره‌مندی از برخی امتیازات اطفال را فراهم نکرده است.

۲. گفتنی است که در حقوق کیفری ایران، بر اساس ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اطفال مشمول مقررات تکرار جرم قرار نمی‌گیرند.

چگونگی اجرای این مقررات نشان می‌دهد قضات از ضمانت اجرای تربیتی استقبال نکردند، سازش کیفری چندان صادر نشد، پرونده منحصر به فرد اطفال در عمل یافت نشد. همه این موارد موجب شد کمیته حقوق اطفال سازمان ملل، قانونگذار فرانسه را به سبب تصویب قوانینی که متمایل به ترجیح تدابیر کیفری بر تربیتی است، مورد انتقاد قرار دهد. نقد دیگر این کمیته این بود که دولت منابع کافی مالی و نیروی انسانی متخصص عدالت کیفری اطفال را پیش‌بینی نکرده است. ضمن اینکه فقدان یک سیاست ملی همه‌جانبه پیشگیری از بزهکاری اطفال محسوس است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۹). افزون بر این، فرانسه برخلاف اقتضای ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، سن حداقل مسئولیت کیفری اطفال را پیش‌بینی نکرده است.

با آمدن خانم توبرا به‌عنوان یک وزیر سوسیالیست به وزارت دادگستری، امیدها به حفظ اصول راهبردی تصویب‌نامه ۱۹۴۵ افزایش یافت. اقدامات مهم این دوره عبارت بود از حذف کیفر حداقل ثابت برای اطفال و بزرگسالان در سال ۲۰۱۴، حذف دادگاه جنحه برای اطفال در سال ۲۰۱۶.

بدین ترتیب تنها قلمرویی که بعد از حقوق اتباع خارجی مشمول بیشترین تغییر چه در حوزه حقوق کیفری شکلی و چه ماهوی شد، حوزه اطفال است. در زمینه حقوق کیفری ماهوی هم اگرچه تغییرات خاص اطفال نبود، اما در هر تغییری اولین آماج آن، کودکان و نوجوانان بودند. علاوه بر این اصلاحات تقنینی، دستورالعمل‌ها و بخشنامه سیاست کیفری نیز به نوبه خود جهت‌گیری جدید ایجاد کردند. در واقع، هر دولتی، برای جلب افکار عمومی مقررات اطفال را از تغییرات بی‌نصیب نمی‌گذاشت. بدین‌سان تصویب‌نامه قانونی دوم فوریه ۱۹۴۵ فرانسه در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار، پس از هفتادوپنج بار اصلاح، سرانجام در سال ۲۰۲۱ نسخ و قانون (کد) عدالت کیفری کودکان و نوجوانان که منشور نوین کودکان و نوجوان بزهکار محسوب می‌شود، جایگزین آن شد و از تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۲۱ برابر با نهم دی‌ماه ۱۴۰۰ لازم‌الاجرا شد.

۴. آورده‌های ماهوی و شکلی قانون جدید عدالت کیفری کودکان و نوجوانان

از نظر ماهوی، قانون عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، از یک سو، به‌دنبال ایجاد وضوح بیشتر در مسئله سن مسئولیت کیفری اطفال و از سوی دیگر، شفاف‌سازی پاسخ‌های کیفری بوده است.

۱.۴. سن مسئولیت کیفری

سن مسئولیت کیفری به‌طور کلی در قالب دو نظام مسئولیت مطرح شده است: تعیین سن حداقل به‌طوری‌که افراد پایین‌تر از آن سن، فاقد مسئولیت اعلام شده‌اند و کودکان بالای آن سن دارای

مسئولیت کیفری نقصان یافته هستند و با پاسخ‌های تعدیل‌یافته روبه‌رو می‌شوند: در نوع دوم، بدون اشاره به سن مشخص، صرفاً یک معیار انعطاف‌پذیر مانند قوه تمییز تعیین و این آستانه، مورد به مورد بررسی می‌شود.

بر اساس تصویب‌نامه^۱ ۱۹۴۵، تعقیب کیفری طفل محدود به سن مشخص نبوده و تشخیص قوه تمییز بر عهده مقامات قضایی دادسرا و دادگاه بود. طفلی که در روز ارتکاب عمل مجرمانه کمتر از ده سال داشت، می‌توانست مسئولیت کیفری داشته باشد، مشروط به اینکه داستان ثابت کند وی از قوه تمییز برخوردار بوده است. شعبه جنایی دیوان عالی کشور^۱ نیز سن تمییز را حدود هفت سال تعیین کرده بود. البته نسبت به طفل کمتر از ده سال، در صورتی که از قدرت تمییز برخوردار بود، فقط صدور حکم به تدابیر تربیتی ممکن بود. نسبت به اطفال بین سن ۱۰ تا ۱۳ سال، اثبات قدرت تمییز لازم نبود (Gallardo, 2019: 44). با وجود این، به دلیل اقتضات این دوره سنی، فقط تعیین تدابیر تربیتی^۲ یا ضمانت اجراهای تربیتی^۳ امکان‌پذیر بود. اطفال دارای ۱۳ سال و بالاتر فقط به یک مجازات محکوم می‌شدند. البته اطفال بین ۱۳ تا ۱۶، به‌طور الزامی و ۱۶ سال به بالا، به‌طور اختیاری از عذر طفولیت بهره‌مند می‌شدند، اگرچه دادگاه‌ها می‌توانستند با توجه به شرایط و اوضاع احوال ارتکاب و نیز شخصیت مرتکب، این عذر را نپذیرند. بر اساس این عذر، مجازات اطفال به نصف مجازات بزرگسالان تقلیل می‌یافت.

بدین‌سان از سال ۱۹۵۷، مسئولیت کیفری بر قوه تمییز^۴ مبتنی بود تا اینکه سرانجام در ماده ۸-۱۲۱ قانون مجازات پیش‌بینی شد. این آستانه تمییز که غیر ثابت بود با تعهدات بین‌المللی از جمله بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک همخوانی نداشت. این ماده کنوانسیون از دولت‌ها خواسته محدوده‌ای را پیش‌بینی کند که زیر آن سن، اطفال موضوع تعقیب کیفری قرار نگیرند.

۱. دیوان فرانسه در رأیی که جنبه رویه قضایی به خود گرفت، دوره سنی زیر ۱۳ سال را به دو دوره تفکیک کرده که این تفکیک بر حسب درجه درک و فهم طفل بوده است؛ گروه اول در این دوره سنی، اطفال کم سن و سال هستند، تا حدود ۵-۶ سال که مشمول اماره صریح و مطلق عدم مسؤولیت می‌شوند و لذا مسئولیت در موردشان مطرح نیست. دسته دوم، اطفال بین ۷ تا زیر ۱۳ سال هستند که این اماره صریح و مطلق، مقداری متزلزل می‌شود و بستگی به نظر دادگاه دارد که آیا این طفل، عمل ارتكابی خود را خوب درک کرده است یا نه؟ با این تفکیک دوره سنی زیر ۱۳ سال به دو دوره، رویه قضایی فرانسه، مفهوم تمییز و قوه تمییز را وارد حقوق فرانسه کرده است و بدین ترتیب، به موجب رویه قضایی دیوان فرانسه، زمانی دادگاه اطفال می‌تواند اقدامات تأمینی و تربیتی علیه اطفال زیر ۱۳ سال صادر کند که احراز شود طفل متهم، عمل ارتكابی را «درک» کرده و آن را آگاهانه «خواسته» است. بدین ترتیب، مفهوم تمییز و صغار ممیز که در قانون جزای فرانسه ۱۸۱۰ وجود داشت و بعد کنار گذاشته شده بود، در سال‌های بعد با این رویه قضایی، دوباره وارد حقوق فرانسه شد (بوریکان، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

2. mesures éducatives
3. sanctions éducatives
4. discernment

قانون جدید به یک نظام ترکیبی روی آورد؛ یعنی در امتداد رأی دیوان عالی، قوه تمییز را به‌عنوان معیار مسئولیت کیفری پذیرفت، اما در ماده ۱-۱۱، نسبت به اطفال زیر ۱۳ سال «فرض ساده عدم تمییز» و بالاتر را «فرض توانایی تمییز» پذیرفت. فرض ساده توانایی تشخیص برای بیش از ۱۳ سال و نه فرض مسئولیت. البته اثبات خلاف این فرض امکان‌پذیر است. گفتنی است اصل مسئولیت کیفری تخفیف یافته همچنان حفظ شده است (Bonfils, 2019: 984). بدین ترتیب اگرچه قانون جدید، فرض قانونی عدم تمییز نسبت به اطفال زیر ۱۳ سال را در جهت انطباق با ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک پیش‌بینی کرده است، اما همچنان امکان تعقیب کیفری وجود دارد؛ لکن قضات باید قدرت تمییز را با استناد به توان درک عمل توجیه کنند.

با وجود این تحولات، مفهوم مهم قوه تمییز تعریف نشده است. به همین دلیل، به ابتکار مجلس سنا ماده ۱-۱۱ با آوردن یک بند سوم تکمیل شد. بر اساس این بند، طفلی دارای قوه تمییز است که عمل را درک کرده و آن را خواسته و نیز بتواند معنی و مفهوم دادرسی کیفری که موضوع آن قرار گرفته را بفهمد. ماده ۱-۱۱ آیین‌نامه در این زمینه تصریح می‌کند: «توانایی یا قوه تمییز می‌تواند از طریق اظهارات آنان، اظهارات اطرافیان، همکلاسی‌ها، تحقیقات، اوضاع و احوالی که جرم در آن ارتکاب یافته است، نظریه کارشناسی یا معاینه و روان‌پزشکی یا روانشناسی به‌دست آید». این مسئله البته بیشتر جنبه ذهنی دارد.

اما علاوه بر حوزه مسئولیت کیفری، نظام ضمانت‌اجراهای خاص اطفال نیز به نوبه خود مشمول تغییراتی شد.

۲.۴. حدود تغییر ضمانت اجراها

۱.۲.۴. عقلانی‌سازی ضمانت اجراها

به‌طور کلی در قانون عدالت کیفری، کیفرهایی که امکان اعمال آن نسبت به اطفال وجود دارد با تغییر اساسی مواجه نشده است؛ یعنی نه تشدید و نه ملایم‌تر شد. ماده ۱-۳۲۲ به بعد این قانون مقرر می‌دارد: اتخاذ هر تصمیم در خصوص تدابیر تربیتی و یا کیفر منوط به تحقیق برای شناخت کافی شخصیت و شرایط اجتماعی و خانوادگی طفل است. گفتنی است ضمانت‌اجراهای تربیتی از سال ۲۰۰۲، پیش‌بینی و به‌کار گرفته می‌شد.^۱ تدابیر تربیتی نیز انواع مختلفی دارد. یکم «تدابیر تربیتی قضایی». قانون عدالت کیفری اطفال دو دسته تدابیر تربیتی را پیش‌بینی کرده است: اول، اخطار قضایی که جایگزین تدبیر تسلیم طفل به والدین، سرزنش و اخطار رسمی شده است و دوم، تدبیر تربیتی قضایی که آزادی تحت مراقبت و مجازات تربیتی را حذف کرده است که انواع مختلفی دارد:

۱. در خصوص تحولات بعدی این ضمانت اجراها ر.ک: سیما موتی، ۱۳۸۶: ۱۳۷؛ بُن فیس، ۱۳۸۶: ۲۱.

۱. تدبیر جذب و اصلاح مانند استقرار در خوابگاه شبانه‌روزی یا در یک مؤسسه تحصیلی یا آموزشی و حرفه‌ای؛
۲. تدبیر ترمیمی در قالب برنامه میانجیگری، اقدام ترمیمی - جبرانی نسبت به بزه‌دیده و یا به نفع محله؛
۳. تدبیر سلامت و بهداشت به صورت هدایت طفل به مراکز جهت قبول مسئولیت کنترل سلامت وی و یا استقرار او در یک واحد بهداشت و سلامت و یا اجتماعی بهداشتی؛
۴. تدبیر سپردن؛ یعنی تحویل طفل به یکی از اعضای خانواده و یا به فرد مورد اعتماد و یا واحد خدمات اجتماعی به طفل (Bonfils, 2018: 44).

۲.۲.۴. نظام کیفرها

قانون عدالت کیفری اطفال، تغییرات مهمی در نظام مجازات‌های قابل اجرا از سال ۱۹۴۵ ایجاد کرده است. قاعده تخفیف مجازات در ماده ۵-۱۲۱ و ۶-۱۲۱ چه در ارتباط با زندان و چه جزای نقدی حفظ شده است. البته امکان عدم اعمال این قاعده در صورتی که اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، شخصیت و وضعیت طفل اقتضاء کند همچنان در ماده ۷-۱۲۱ وجود دارد؛ اما، در بُعد شکلی، قانون جدید یک نوآوری دارد و آن اجازه به قاضی اطفال در تعیین برخی مجازات‌ها مانند ضبط وسیله، گذراندن دوره کارآموزی و انجام خدمات عام‌المنفعه نسبت به اطفال ۱۶ سال و بالاتر. این در حالی است که اصولاً فقط دادگاه اطفال صلاحیت تعیین کیفر را دارد.

۳.۴. تدابیر موقتی و اقدامات تأمینی

۱.۳.۴. تدابیر تربیتی قضایی موقت

تدابیر تربیتی قضایی^۱ می‌تواند، در چارچوب ماده ۱-۳۲۳ به بعد، به‌طور موقتی و مشروط به رعایت برخی مقررات نسبت به طفلی که در انتظار در جلسه رسیدگی به تقصیر و احراز مجرمیت است، صادر شود.

۲.۳.۴. اقدامات تأمینی

قانون عدالت کیفری اطفال، امکان نگهداری اطفال بیش از ۱۳ سال تحت کنترل قضایی به لحاظ ارتکاب جرائم بسیار شدید را حفظ کرده است. طفل کمتر از ۱۶ سال را نیز می‌توان به نگهداری در منزل، تحت نظارت الکترونیکی محکوم کرد. در اصلاحات قانون جدید، معیارهای صدور قرار بازداشت موقت تغییر نکرده است. بدین ترتیب بازداشت موقت را نمی‌توان صادر کرد،

1. Les mesures éducatives judiciaires provisoire.

مگر اینکه اجتناب‌ناپذیر باشد و سایر تدابیر تأمینی اهداف موردنظر را تأمین نکند. صدور این قرار نسبت به اطفال بالاتر از ۱۳ سال و کمتر از ۱۶ سال در پرونده‌های جنایی امکان‌پذیر است. نسبت به اطفال بالاتر از ۱۶ سال در پرونده‌های از نوع جنحه، در صورتی که کیفر قانونی آن حبس بیش از سه سال باشد، توسل به قرار بازداشت منعی ندارد.

۳.۳.۴. نوآوری‌های شکلی

تغییرات شکلی، اغلب تدابیر فنی و در راستای پاسخ به معضلات ناشی از تورم پرونده‌های دادگستری است. از این‌رو در اصول بنیادین عدالت کیفری اطفال تغییر چندانی صورت نگرفته است.

۳.۳.۴.۱. تحول عمیق شکلی در پاسخ به انسداد فرایند قضایی

تحول اساسی قانون عدالت کیفری اطفال در قلمرو آیین دادرسی است و آن عبارت از دو بخش کردن فرایند رسیدگی اطفال است. هدف از این تحول، کاهش مدت رسیدگی به جرائم این دسته است. هم‌اکنون میانگین زمان انتظار برای رسیدگی از روز ارتکاب تا صدور کیفر نهایی ۱۸ ماه است. این اصلاحیه، متأثر از محدودیت‌های بودجه‌ای، به جای افزایش تعداد قضات اطفال و کارمندان دفتری، تلاش کرده است به کمبودهای مادی و نیروی انسانی را با یک راه‌حل فنی حقوقی پاسخ دهد. این در حالی است که تصویب‌نامه^۱ ۱۹۴۵ بر مرحله پیش قضایی متمرکز بود، یعنی مدتی از فرایند که در طول آن باید شخصیت طفل مطالعه و تدابیر تربیتی و یا قهرآمیز متناسب تا موعد رسیدگی اعمال شود. قانون عدالت کیفری اطفال، این مرحله تحقیق مربوط به قاضی اطفال را حذف کرد. البته قاضی تحقیق در دو مورد یعنی جنحه پیچیده و جنایت، همچنان از مختصر اختیاراتی برخوردار است. قانون عدالت کیفری اطفال، دوبخشی کردن فرایند را به‌عنوان یک قاعده پیش‌بینی کرده است^۱. اجرای این قاعده، مستلزم این است که زین پس برای هر پرونده دو جلسه تشکیل می‌شود. جلسه اول دادگاه برای تصمیم در مورد مجرمیت طفل و در صورت اقتضا جبران خسارت بزه‌دیده و جلسه دوم برای تعیین پاسخ اعم از تدابیر تربیتی و یا مجازات. در فاصله دو جلسه، طفلی که مجرمیت وی احراز شده است در چارچوب یک دوره مراقبتی موضوع تدابیر تربیتی و یا اقدامات تأمینی قرار می‌گیرد. در واقع به‌منظور کاهش مدت ارائه پاسخ کیفری، فرایند جدید فشرده شده است. توضیح اینکه جلسه نخست باید در مدتی

۱. البته پیش از این بر اساس ماده ۶-۲۴ تصویب‌نامه، امکان تعویق صدور، تدابیر تربیتی و یا مجازات وجود داشت، لیکن در عمل از این سازوکار به‌دلیل حجم بالای کار محاکم و عدم امکان تشخیص دو جلسه با فاصله زمانی برای یک پرونده، استفاده نمی‌شد.

برگزار شود که از زمان احضار توسط دادگاه ده روز کمتر و سه ماه بیشتر نباشد. دادگاه در جریان جلسه نخست، تاریخ جلسه دوم که باید در فاصله زمانی بین ۶ تا ۹ ماه باشد را تعیین می‌کند.

۲.۳.۳.۴. پیشینه دوبخشی کردن فرایند کیفری

دوبخشی کردن فرایند کیفری سابقه طولانی دارد و در تصویب‌نامه ۱۹۴۵ نیز به‌نوعی پیش‌بینی شده بود، اما در عمل متروک بود. قانون عدالت کیفری اطفال این سازوکار را نظام‌مند ساخت. در واقع، قانونگذاری در راستای دغدغه رعایت اصول قانون اساسی در خصوص عدالت کیفری اطفال تلاش کرد، به قاضی اطفال اجازه دهد هم نقش حمایتی داشته باشد و هم به رفتارهای محرمانه پاسخ دهد. بر این اساس بود که این تأسیس در ۱۰ اوت ۲۰۱۱ پیش‌بینی و به مواد ۵-۲۴ و ۲۴-۸ تصویب‌نامه ۱۹۴۵ اضافه شد. این سازوکار به قاضی اجازه می‌دهد، در مرحله اول در خصوص مجرمیت طفل و جبران خسارت بزه‌دیده نظر دهد. سپس طفل چندین ماه برنامه‌های تربیتی را اجرا و منتظر جلسه دادگاه دوم برای صدور حکم قرار گیرد. در واقع، در اینجا با مقررات مربوط به معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم موضوع مواد ۵۸-۱۳۲ و ۶۵-۱۳۲ قانون مجازات که در سال ۱۹۷۵ برای بزرگسالان پیش‌بینی شد مواجهیم. امروزه توسل به این تأسیس در دو حالت متصور است. حالت اول، اینکه قاضی به این نتیجه برسد که دورنمای تحول شخصیت طفل این اقدام را توجیه می‌کند و یا اینکه انجام تحقیقات تکمیلی نسبت به طفل آن را توجیه می‌نماید. دادستان نیز در صورتی که پرونده طفل را فاقد عناصر لازم درباره شخصیت او بداند می‌تواند آن را تقاضا کند. بدین ترتیب این سازوکار به قاضی این امکان را می‌دهد که در فرصت کافی اطلاعات مفید در خصوص تحولات طفل در یک مدت مشخص را به‌دست آورد تا در نهایت بتواند در راستای اصل فردی‌سازی، ضمانت اجرای مناسب صادر کند. این مدت دوره مراقبتی نام گرفته است. این سازوکار دادگاه را از فشار و تأثیرگذاری دادرسی نیز رها می‌سازد. این تجدید ساختار اجازه می‌دهد تدابیر تربیتی در قلب فرایند کیفری قرار گیرد.

۳.۳.۳.۴. امتیازات رویکرد جدید

این سازماندهی جدید فرایند رسیدگی از امتیازات متعددی برخوردار است:

۱. اعلام نظر در خصوص مجرمیت سرعت می‌گیرد و بدین‌سان، دادگاه زمینه را برای یک کار تربیتی کارآمد فراهم می‌کند. لزوم اعلام نظر سریع نسبت به مجرمیت حاصل مطالعات علوم عصبی و روان‌پزشکی اطفال است که نشان می‌دهد اطفال درک متفاوتی از زمان نسبت به درک بزرگسالان دارند. در واقع، فاصله زیاد بین زمان ارتکاب جرم و اعمال ضمانت اجرا، پاسخ را بی‌معنی می‌سازد؛

۲. از سویی طفل نمی‌تواند اعمالی که ارتکاب آن به وی نسبت داده شده را انکار کند؛
 ۳. جبران خسارت بزه‌دیده نیز در مدت کوتاهی انجام می‌شود؛
 ۴. خود طفل هم در این مدت فرصت پیدا می‌کند نسبت به رفتار سرزنش‌آمیز خود تأمل کند. به عبارت دیگر، این دوره برای طفل یک دوره آزمایشی است و یک فرصت برای وی جهت خروج از دنیای مجرمانه.

۴.۳.۳.۴. ایرادات

۱. این تدابیر، روی کاغذ البته، موجب ارائه یک پاسخ سریع، از یک سو و فراهم شدن فرصت تفکر و تأمل برای طفل، از سوی دیگر می‌شود. اما در عمل دو جلسه و دو تصمیم‌نیاز است که هر دو موجب دو حق اعتراض نسبت به هر تصمیم می‌شود. جلسه اول اعتراض نسبت به احراز مجرمیت و جلسه دوم اعتراض نسبت به اقدامات تأمینی و تربیتی صادره در حکم. در هر حال، دویخی کردن فرایند، یعنی اختصاص یک جلسه احراز و اعلام مجرمیت و یک جلسه دیگر به تعیین مجازات، به دغدغه تربیتی - آموزشی تهیه‌کنندگان قانون پاسخ نخواهد داد؛ زیرا، نوجوان در لحظه زندگی می‌کند. معنای گذشت زمان برای طفل و بزرگسال یکسان نیست. یک سال برای یک نوجوان ۱۳ ساله یک برهه مهم از زندگی وی است. در هر صورت، دغدغه نگارندگان متن این ماده، ارائه پاسخ فوری و نزدیک به زمان ارتکاب جرم است؛ اما، با این اصلاحیه، هرچند قرار مجرمیت بلافاصله بعد از ارتکاب صادر شود، ولی باز هم صدور حکم اصلی با زمان ارتکاب فاصله خواهد داشت. در این فاصله، این نوجوان هم به لحاظ جسمانی و هم روانی متحول شده است. یک تعرض جنسی در سیزده‌سالگی، معنای متفاوتی برای مرتکب در پانزده‌سالگی، یعنی زمان صدور حکم خواهد داشت. در نهایت اینکه فاصله تقصیر یعنی ارتکاب جرم تا دریافت نتایج آن همچنان معنادار خواهد بود.

۲. علاوه بر این، در برخی موارد، دادستان از امکان دور زدن این فرایند دومرحله‌ای برخوردار است و می‌تواند آن را به یک جلسه تقلیل دهد. در واقع، ماده ۴-۴۲۳ به‌طور استثنائی اجازه داده است، نسبت به اطفال مرتکب تکرار و نیز اطلاق که والدین آنها را همراهی نمی‌کنند، تنها یک جلسه برگزار شود؛ اما، با توجه به کمبود امکانات و نیز دغدغه سرعت‌بخشی به فرایند تصمیم‌گیری، ممکن است یک جلسه برگزار شود، بدون اینکه این تصمیم قابل اعتراض باشد. گفتنی است که دادگاه می‌تواند، در صورت وجود برخی شرایط، به‌طور استثنائی بر اساس ماده ۴-۴۲۳ و در یک جلسه رسیدگی، هم نسبت به مجرمیت و هم تعیین پاسخ اقدام کند. جلسه واحد فقط نسبت به جرائمی است که از درجه خاصی از شدت برخوردار باشند. از جمله اینکه کیفر قانونی آن جرم، پنج سال و یا بیشتر نسبت به اطفال ۱۶ سال به بالا و سه سال برای

اطفال کمتر از ۱۶ سال باشد. ضمن اینکه لازم است طفل پیشتر برای دادگستری شناخته شده باشد. یعنی موضوع یک تدبیر تربیتی، یک اقدام قضایی، اقدام تأمینی و یا مجازات قرار گرفته و گزارش پرونده شخصیت وی تنظیم و از آن بیش از یک سال نگذشته باشد. برخی از سازمان‌های حامی اطفال نگران این هستند که این شکل رسیدگی استثنائی در برخی شهرها که از تراکم بالای پرونده برخوردارند به اصل تبدیل شود (Gallardo, 2021: 11).

بدین ترتیب «عدالت کیفری دو سرعت» وجود دارد. از یک سو، نسبت به اطفالی که والدین آنان با دقت و حساسیت در کنار وکلا مراقب هستند تا همه شرایط رعایت و پرونده به دقت رسیدگی و دفاع مناسب صورت گیرد و از سوی دیگر، اطفال فاقد همراه، ولی توأم با رسیدگی سریع.

۳. مخالفان رویکرد جدید همچنین معتقدند سرعت بخشیدن به فرایند مانع از آن می‌شود که تدابیر تربیتی طبق انتظار ثمر دهد. همین مسئله در نهایت موجب می‌شود دادگاه با توجه به نتیجه ضعیف حاصل از اعمال تدابیر تربیتی، ضمانت اجراهای شدیدتری صادر کند.

۵. نتیجه

در خصوص مسئولیت کیفری، قانون عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در مقایسه با تصویب‌نامه قانونی ۱۹۴۵ شفاف‌تر و روشن‌تر است، زیرا در همان ماده نخست، پس از ماده مقدماتی مقرر می‌دارد: اطفال در صورتی که دارای قوه تمییز باشند، از منظر کیفری مسئول شناخته می‌شوند (م ۱-۱۱ بند ۱) و اینکه ۱۳ سال سنی است که پایین‌تر از آن طفل فاقد قوه تمییز فرض می‌شود و از ۱۳ سال دارای قوه تمییز می‌شود (بند م ۱-۱۱). این نوآوری در راستای انطباق با کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک است که تعیین سنی که کودک پایین‌تر از آن فاقد اهلیت برای نقض قانون کیفری محسوب شود را تکلیف کرده است. اما ایراد این است که این صرفاً یک فرض ساده است که در عمل مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. اما در هر صورت، فرض نداشتن قوه تمییز کمتر از ۱۳ سال موجب کاهش ورود کودکان به قلمرو عدالت کیفری می‌شوند. ضمن اینکه مفهوم قوه تمییز نیز با معیارهایی مشخص شد.

قانون ۹ سپتامبر ۲۰۰۲ با اصلاح تصویب‌نامه قانونی ۱۹۴۵ در کتاب تدابیر تربیتی و کیفرها، دسته جدیدی از ضمانت اجراها به نام «ضمانت اجرای تربیتی» وارد کرد که در عمل جایگاه خود را پیدا کرد. تدوین این قانون جدید فرصت مناسبی برای حذف این ضمانت اجرا و بازگشت به نظام دوگانه تدابیر تربیتی و کیفر بود، اگرچه سازماندهی جدید پاسخ‌ها تصنعی به نظر می‌رسد. در واقع مصادیق مهم ضمانت اجرای تربیتی در پوشش تدابیر تربیتی قضایی حفظ شده است. گفتنی است اصل برتری تربیت بر کیفر در این قانون حفظ شده است. با این حال، این قانون، اصل منع

جمع تدابیر تربیتی و کیفر را که تحول مهم در حوزه مسئولیت کیفری کودکان محسوب می‌شود، حذف کرد. البته تغییرات قانون‌نامه در زمینه آیین دادرسی عمیق است و بی‌تردید می‌تواند موضوع مقاله مستقل قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۴۰۲). تحولات حقوق کیفری اطفال در فرانسه در پرتو قانون «عدالت کیفری کودکان و نوجوانان». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۶ (۱۰۲).
۲. آنسل، مارک (۱۳۹۵). دفاع اجتماعی. ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ پنجم، تهران: گنج دانش.
۳. بُن فیس، فیلیپ (۱۳۸۶). تحولات اخیر حقوق کیفری اطفال فرانسه در پرتو قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷. ترجمه شهرام ابراهیمی، نشریه مطالعات پیشگیری از جرم، ۴.
۴. بوریکان، ژاک (۱۳۸۰). اطفال بزهکار و بزه‌دیده در حقوق فرانسه. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله آموزه‌های قرآنی. دوفصلنامه علوم انسانی، ۲.
۵. جنیدی، لیا و نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۹). دانشنامه سیاستگذاری حقوقی. چ اول، تهران: معاونت حقوقی رئیس‌جمهور.
۶. رستمی، هادی و موسوی، سیدپوریا (۱۳۹۹). مصالح عالیّه کودکان و نوجوانان بزهکار در حقوق کیفری ایران (با تأکید بر پاسخ‌های تعزیرمدار). مجله حقوقی دادگستری، ۸۴ (۱۱۲).
۷. ژان فرانسوا، رنوجی و کریستین، کورتین (۱۳۹۵). حقوق کیفری کودکان و نوجوانان. ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی، چ اول تهران: میزان.
۸. سیما موتی، سیلوی (۱۳۸۶). جهت‌گیری‌های اخیر حقوق کیفری صغار فرانسه درباره قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ راجع به پیشگیری از بزهکاری. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشریه مطالعات پیشگیری از جرم، ۴.
۹. شاملو، باقر (۱۳۹۰). عدالت کیفری اطفال و نوجوانان. چ اول، تهران: جنگل.
۱۰. خواجه نوری، یاسمن (۱۳۹۶). جهانی شدن حقوق کیفری اطفال بزهکار. چ اول، تهران: میزان.
۱۱. شهبایی، مهدی (۱۳۹۰). تعامل عقلانیت ماهوی و شکلی در نظام حقوق مدنی ایران و فرانسه، تأملی در مبانی نظری شکل‌گیری قانون مدنی. نشریه مطالعات حقوقی، ۱.
۱۲. شیرینی، عباس (۱۴۰۱). سیاستگذاری جنایی افتراقی درباره اطفال و نوجوانان. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۳۸ (۳).
۱۳. صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۸). عقلانیت در ارتکاب جرم. چ اول، تهران: میزان.
۱۴. صبوری‌پور، مهدی و موسوی، سیدپوریا (۱۴۰۲). حقوق کیفری عمومی اطفال و نوجوانان. تهران: میزان.

۱۵. عباچی، مریم (۱۳۸۸). حقوق کیفری اطفال در آسناد سازمان ملل متحد. چ دوم، تهران: مجد.
۱۶. کریستین، لازرژ (۱۴۰۱). درآمدی بر سیاست جنایی. ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چ دهم، تهران: میزان.
۱۷. لاسال، ژان ایو (۱۳۸۶). صغار در معرض خطر در حقوق فرانسه: مددکاری ترتیبی. ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، نشریه تحقیقات حقوقی، ۱۰ (۴۶).
۱۸. لکی، زینب (۱۳۹۹). ارجاع کیفری؛ مبانی، چالش‌ها و آثار. رساله برای دریافت درجه دکتری، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. مدنی، سعید و زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران. چ اول، تهران: میزان.
۲۰. معظمی، شهلا و مهدوی، محمود (۱۴۰۰). دانشنامه علوم جنایی اطفال و نوجوانان. چ اول، تهران: دادگستر.
۲۱. موسوی، سیدپوریا (۱۴۰۰). مفهوم و جلوه‌های اصل مصالح عالیة کودکان و نوجوانان در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۲. مهرا، نسرين و نیازپور، امیرحسین (۱۴۰۱). حقوق کیفری پویا - مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی. چ اول، تهران: میزان.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۷). جرم‌شناسی و عدالت کیفری کودکان و نوجوانان. چ اول، تهران: نگاه معاصر.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۵). جهانی شدن حقوق کیفری و تعاملات دانشگاهی بین‌المللی، دیباچه در: رضوی فرد، بهزاد (به کوشش)، جلوه‌هایی از حقوق کیفری فرانسه، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های میشل مسه و برنات اوبر، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۵). «سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، نشریه تحقیقات حقوقی، ۱(۱۸).
۲۶. نیکوکار، حمیدرضا (۱۳۹۴). دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد. چ اول، تهران: میزان.
۲۷. ملکیان، فرهاد (۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل کیفری کودکان و نوجوانان. ترجمه حمیدرضا نیکوکار، تهران: میزان.

ب) انگلیسی

28. Le Gouvello, Adeline, (2022). *Code de la justice pénale des mineurs*, in - Joël-Benoît d'Onorio, Réformer la justice pénale ? Pierre Téqui (Editions).
29. Varinard, André (2021). *Les fondements du nouveau code de la justice pénale des mineurs. Droit de la famille*, 3.
30. Daadouch, Christophe, Carole Sulli, Alexis Vetty, (2021)). *Le Code de la justice pénale des mineurs, Du texte à la pratique*, Collection : Pratiques judiciaires.

31. Sudan, Dimitri (1997). *De l'enfant coupable au sujet de droits: changements des dispositifs de gestion de la déviance juvénile (1820-1989)*, Déviance et société, 21 (4).
32. E. Alain (2015). *Le pré-projet de réforme de justice des mineurs*, AJ Pén.
33. GALLARDO, Eudoxie (2021). *Les les grands axes de la réforme du droit pénal des mineurs*, La Semaine Juridique Edition Générale, 3.
34. ----- (2019). *Les apports du Code de la justice pénale des mineurs*.
35. ----- (2019). *L'intérêt supérieur de l'enfant dans la loi du 23 mars 2019 de programmation 2018-2022 et de réforme pour la justice.*, 4.
36. ----- (2021). *Les apports du Code de la justice pénale des mineurs*. *Gazette du Palais*, 33.
37. Gazette du Palais (2021), m a r d i 2 8 s e p t e m b r e 2 0 2 1 - N. 33
38. Gebler, Laurent (2019). *Principales nouveautés introduites par le code de justice pénale des mineurs*, AJ Famille, AJ Famille.
39. Kaluszynski, Martine (1997). *Réformer la société. Les hommes de la Société générale des prisons 1877-1900*. Genèses.
40. Kaluszynski, Martine (2016). *D'une action philanthropique à la construction d'une pensée (politique) réformatrice : le rôle de l'internationalisation (instruments, discours, réseaux d'acteurs) dans le domaine pénitentiaire et pénal*, hal.
41. Dupont-Bouchat, Marie-Sylvie (2020). *De la prison à l'école de bienfaisance. Origines et transformations des institutions pénitentiaires pour enfants en Belgique au XIXe siècle*, Criminologie, 28(1).
42. Vergnon, Marie (2016). *Éduquer la jeunesse délinquante: dans les pas de Mary Carpenter*, Dans Les Études Sociales 2016/1 (n° 163).
43. Bonfils, Philippe. (2018). *La nouvelle primauté de l'éducation sur la répression*, Dr. Pénal, Etudes 20.
44. -----(2019). *Première approche du code de la justice pénale des mineurs. Actualité juridique*. Pénal, N° 10.
45. -----(2019). *Réforme de la justice pénale des mineurs*. Recueil Dalloz, 17.
46. ----- (2021). *La philosophie de code da la justice penale des mineurs. Droit de la famille*, 3.
47. Joxe, Pierre (2011). *Droit des enfants : vers le modèle américain ?*, Dans Les Cahiers de la Justice, N3.